

حوادث کوتاه

**شکار ۱۶ زن قمی هنگام اذان ظهر**

رئیس پلیس آگاهی فرماندهی انتظامی استان قم از دستگیری سارق طلاجات بانوان سالمند و اعتراف وی به ۱۶ سرقت خبر داد. جعفر عباسعلی پور بیان کرد: در بررسی های اولیه مشخص شد سارق در زمان نزدیک شدن به اذان ظهر در حوالی مساجد تردد کرده و سپس از شناسایی سوژه های خود که معمولاً افراد سالمند و مذهبی بوده به آنان نزدیک می شد و تحت عنوان فرد خیر با آنان گفت و گو می کرد و با نشان دادن لباس هایی که بسته بندی شده و اعلام اینکه از کریلا برگشته و این اجناس را برای افراد نیازمند تهیه کرده با سوژه صحبت می کرد. او پس از کسب اعتماد آنان بیان می کرد که چه طلای زیبایی دارید، می خواهم برای زخم بخرم و به جهت یادداشت نمودن شماره سریال طلا آن را از مالباخته دریافت می کرد و سپس طلا را به همراه لباس های کهنه و مقداری پول تقلبی داخل نایلونی می انداخت که کف آن سوراخ بوده و طلا به کف اتومبیل می افتاده و شاکي به خیال اینکه طلای خود را به همراه کمک های اهدایی که سارق به وی داده پس گرفته، از محل دور شده و بعداً متوجه عدم وجود طلاجات خود می شد. عباسعلی پور بیان کرد: مأموران طی هماهنگی قضایی صورت گرفته بلافاصله متهم را به شهر قم دلالت دادند و طی بازجویی ها و مواجهه حضوری انجام شده، سارق مذکور به تعداد ۱۶ سرقت در این خصوص اعتراف کرد.

**سرقت تازه داماد از گاو صندوق مادرزن پولدار**

مرد جوان به بهانه دیدار خانوادگی، دار و ندار خانواده همسرش را به ریغما برد. زن میانسال زمانی که در گاو صندوق را باز کرد، با صحنه ای روبرو شد که او را در شوک فرو برد. خشکین زده بود و نمی توانست حرف بزند. همه طلاهای خودش و مادرش آب شده و از درون محفظه سخت و پولادین گاو صندوق در زمین فرو رفته بودند؛ نزدیک به ۱۰ میلیارد ریال. زن ابتدا فکری کرد که مادر پیرش طلاها را برداشته و جایی دیگر گذاشته است، اما خیلی زود فهمید که روح مادر پیرش هم از نبودن طلاهایشان خبر ندارد. موضوع خیلی زود به پلیس گزارش شد و زمانی نگذشت که یک گروه گشتی از نزدیکترین کلانتری در شهرک غرب، خودش را به صحنه جرم واقع در بلوار خیابان شمالی رساند. محل وقوع جرم در یکی از واحدهای اجتماعی مسکونی قرار داشت و مالباختگان با طرح موضوع سرقت، شکایت خود را مطرح کردند. اگرچه شاکیان معتقد بودند که طلاهایشان از داخل گاو صندوق سرقت شده است، اما طبق بررسی های اولیه، نه آثاری از ورود غیرمجاز به این خانه مشهود بود و نه آثار تخریب قفل در گاو صندوق دیده می شد. سارق هر که بوده از وجود طلاجات داخل گاو صندوق خبر نداشته است و همین سرخ، دست داشتن یکی از اعضای خانواده شاکیان را قوت بخشید. داماد پیگیری پرونده بر عهده کارآگاهان پایگاه شمال پلیس آگاهی مشهد قرار گرفت و مأموران در همان ابتدا تحقیقات خود را از دختر، همسر، داماد و دیگر اعضای این خانواده آغاز کردند. رفتارهای مشکوک یکی از این افراد موجب شد ظن مأموران تهران آگاهی به او بیشتر شود؛ داماد خانواده. مردی جوان که به تازگی با این خانواده وصلت کرده بود و دوران نامزدی شان را سپری می کرد. از آنجا که او به تازگی شب را در منزل شاکي گذرانده بود و پیش تر نیز به این محل رفت و آمد داشته است، مأموران را بر آن داشت تا با هماهنگی قضایی این شخص را به مقرر فرماندهی خود احضار کرده و مورد بازجویی های فنی قرار دهند. ضد و نقیض گویی های مرد جوان، ظن کارآگاهان پلیس را به یقین تبدیل کرد و حالا مثل روز روشن بود که او در این سرقت ۱۰ میلیارد ریالی نقش داشته است. پیگیری های این پرونده ادامه داشت تا اینکه خورشید حقیقت پدیدار شد و متهم این پرونده که همان تازه داماد خانواده است از راز سرقت های سریالی اش پرده برداشت. او برای اینکه مادر و مادر بزرگ همسرش شک نکنند، هر بار که به خانه آنها می رفته است، شبانه به سراغ گاو صندوق رفته و بخشی از طلاها را سرقت می کرده است.

روزهای بعدی هم همین نقشه شوم را اجرا می کرده تا اینکه مادر همسرش از این ماجرا بو برده است. متهم که موفق به آب کردن طلاجات سرقتی نشده بود، همه آنها را به شاکي بازگرداند. پرونده این فرد نیز پس از تکمیل تحقیقات اولیه در اختیار مقام قضایی قرار گرفت. طبق اعترافات متهم، او این اقدام مجرمانه از دو ماه گذشته انجام داده و برای اینکه شاکیان از کم شدن حجم طلاجات خود بویی نبرند، هر بار مقدار کمی از آنها را سرقت می کرده است. همچنین وقوع این حادثه موجب متنازه تازه داماد سارق و نامزدش شد.

**این ورزشکار در ۱۶ سالگی ناپدری اش را کشت**

# باج گیری خواهر افیونی در قتل پنهان

بدین ترتیب به دنبال اعتراف های تلخ مرد جوان، راز این جنایت پس از حدود ۱۸ سال فاش و او به اتهام قتل عمد بازداشت و روانه زندان شد.

**رهایی از اعدام**

اما این مرد جوان پس از نخستین جلسه محاکمه در شعبه یکم دادگاه کیفری استان البرز توانست رضایت اولیای دم را جلب کند و آنها نیز در قبال دریافت دیه از قصاص متهم چشم پوشی کردند.

آنها در دادگاه مدعی شدند که پسر جوان را می شناختند و رفتارهای مؤدبانه او و نجابتی که داشت باعث شد از حق قصاص خود گذشت کنیم.

بدین ترتیب این متهم صبح یکشنبه از نظر جنبه عمومی جرم در شعبه یکم دادگاه کیفری به ریاست قاضی یوسف فلاح و با حضور قاضی رهبر کوهستان نجفی مستشار دادگاه تحت محاکمه قرار گرفت.

متهم در حالی که ۱۸ ماه در زندان بسر می برد با اظهار ندامت و پشیمانی گفت: با اینکه مدت زیادی از ماجرا گذشته است اما هنوز هم عذاب وجدان دارم و از جرمی که مرتکب شده ام، پشیمان هستم. من بخاطر دفاع از خواهرم مرتکب قتل شدم اما از اولیای دم می خواهم که مرا ببخشند و از قضات دادگاه نیز تقاضا دارم در مجازات من تخفیف قائل شوند. پس از پایان جلسه دادگاه، قضات برای صدور حکم از نظر جنبه عمومی جرم وارد شور شدند. قضات پس از شور منتهی به توجه به شخصیت اخلاقی و رفتار خوبی که در مدتی که زندانی بود، داشت به سه سال حبس محکوم کردند که بانوجه به مدت زمانی که در حبس بوده است بزودی از زندان رهایی می یابد.



ورزشکار سرشناس ۱۹ سال پیش ناپدری اش را به قتل رساند و خانواده قربانی جنایت، بخاطر خوش رفتاری قاتل، او را بخشیدند.

**قتل معمایی**

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران» رسیدگی به این پرونده از سال ۸۳ با اعلام خبر قتل مرموز مردی مقابل خانه اش در یکی از محله های کرج شروع شد.

بلافاصله پس از این خبر، تیمی از کارآگاهان جنایی برای بررسی این پرونده راهی محل شدند و پس از باز کردن درحیاط با پیکر خونین مرد ۷۵ ساله روبرو شدند و به رغم تلاش تیم پزشکی وی جان باخت.

نخستین بررسی ها نشان می داد مقتول با ضربه چاقو به قتل رسیده اما کسی از عامل جنایت خبر نداشت.

**۱۶ سال بعد**

در حالی که ردیابی ها برای شناسایی متهم همچنان ادامه داشت سرانجام سه سال قبل زن جوانی به اداره پلیس آگاهی البرز مراجعه کرد و مدعی شد عامل این جنایت قدیمی را می شناسد.

این زن در اظهاراتش گفت: مردی که سال

**اعتراف ورزشکار مؤدب**

پسر جوان در نخستین بازجویی ها منکر قتل شد اما پس از مدتی به ناچار لب به اعتراف گشود و گفت: من و خواهرم کوچک بودیم که پدر و مادرم از هم جدا شدند، مدتی بعد مادرم با مردی دیگر ازدواج کرد و خواهرم را پیش خودش برد، اما یک روز خواهرم با ناراحتی و گریه از ناپدری مان شکایت کرد و گفت که او را اذیت می کند و دیگر نمی خواهد با آنها زندگی کند. من که از دیدن این وضعیت خیلی عصبانی شده بودم یک شب به خانه مادرم رفتم و ناپدری ام

را با چاقو زدم، قصد کشتن او نبود اما بعد فهمیدم که مرده است.

همان موقع بشدت عذاب وجدان گرفتم اما هیچ وقت جرأت نداشتم خودم را معرفی کنم بخصوص که در رشته ورزشی ام در حال پیشرفت بودم. نمی خواستم این موضوع زندگی ام را نابود کند.

**باج گیری های خواهر افیونی**

چند سالی گذشت و پلیس همچنان به دنبال شناسایی قاتل بود اما از آنجا که هیچ ردی از خود به جان نگذاشته بودم کسی به من شک نکرد و فقط خواهرم این موضوع

را می دانست.

چند سال بعد خواهرم ازدواج کرد اما شوهرش معتاد بود و خواهرم را نیز معتاد کرده بود. او تنها کسی بود که راز قتل را می دانست اما وقتی معتاد شد، به خاطر نیاز به پول شروع به اخذی از من کرد؛ هر بار که پول می خواست سراغ من می آمد و تهدید می کرد اگر به او پول ندهم مرا به پلیس لومی دهد. چند سالی این ماجرا ادامه داشت تا اینکه دیگر از دست رفتارهایش خسته شدم و گفتم هر کاری می خواهی بکن دیگر حاضر نیستم به تو باج بدهم.

**۲ مرد با اتهام سرقت مواجه شدند**

## می خواستیم صاحب چک را پیدا کنیم!

۲ مرد که به اتهام سرقت خشن از یک راننده مسافرکش بازداشت شده بودند پای میز محاکمه ادعای بی گناهی کردند.

آنها گفتند مغازه دار هستند و بی دلیل دستگیر شده اند.

**مسافران نقابدار**

رسیدگی به این پرونده از یک سال قبل به دنبال شکایت یک راننده اسنپ آغاز شد. وی که به پلیس آگاهی رفته بود گفت: من چند سال است که راننده اسنپ هستم. چند ساعت قبل یک مسافر درخواست ماشین کرد و خواست تا او را به غرب تهران ببرم. من هم درخواستش را تأیید کردم سپس او با شماره تلفنی با من تماس گرفت و من مرد جوان را سوار ماشین کردم، اما او کلاه و ماسک به صورت داشت. به همین خاطر چهره او را به خاطر ندارم. وی ادامه داد: هنوز مسیر زیادی را طی نکرده بودم که مسافر جوان به رویم چاقو کشید و با تهدید، گوشی موبایل و یک چکی را که در جیب داشتم سرقت کرد و سوار بر ماشینم گریخت.

**بازداشت ۲ مرد**

با این شکایت، مأموران به ردیابی خودرو سرقتی پرداختند اما ردی از آن بدست نیاوردند. ۲ ماه از این ماجرا گذشته بود که در ادامه تحقیقات ۲ متهم که چک سرقت شده راننده اسنپ در دست آنها بود، بازداشت شدند اما ادعا کردند چک را پیدا کرده اند.

**در دادگاه**

۲ دوست در شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستادند. در ابتدای جلسه راننده اسنپ در جایگاه ویژه ایستاد و گفت: دزد خشن به رویم چاقو کشید و مرا تهدید به مرگ کرد. او گوشی موبایل و چکم را دزدید و سپس مرا در خیابانی خلوت از ماشین پیاده کرد و گریخت، اما من چهره او را به خاطر ندارم و نمی دانم کدام یک



دوستش را تأیید کرد و گفت: من می خواستم صاحب چک را پیدا کنم، به همین خاطر چک را از دوستم گرفتم ولی بازداشت شدم. در این پرونده شماره تلفن مسافری که با راننده اسنپ تماس گرفته و سوار ماشین راننده اسنپ شده اصلاً ردیابی نشده تا روشن شود این شماره تلفن متعلق به ما نیست و ما بی گناه هستیم. ما حتی در تحقیقات چند بار به این موضوع اشاره کردیم. اما کسی به حرف مان اهمیتی نداد. ما تقاضا داریم تا زودتر آزاد شویم. در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تا رأی صادر کنند.

ضایعاتی چک را نمی داد. به همین خاطر آن را به مبلغ یک میلیون تومان از پسر بچه گرفتم. من چک را برای چند روز پشت شیشه مغازه چسباندم تا صاحب آن پیدا شود، اما کسی سراغ آن نیامد. تا اینکه دوستم مهرداد چک را از من گرفت و گفت هر طور شده صاحب چک را پیدا می کند تا از او شیرینی خوبی بگیرد و شیرینی را با هم نصف کنیم، اما چند روز بعد مأموران به مغازه ام آمدند و مرا بازداشت کردند. من اصلاً از ماجرای سرقتی بودن چک هیچ اطلاعی ندارم. مهرداد نیز حرف های

## پرسه های شوم ۴ دوست در خیابان های پایتخت

این کار خوب است و من را وسوسه کردند که وارد باند سرقت شوم.»

اکبر نمی گوید که قبلاً هم به اتهام سرقت دستگیر شده است و سعی می کند وانمود کند که یک سارق تازه کار است که کول رفیق ناباب را خورده است.

نویست به همدستش می رسد که راجع به این سرقت ها توضیح دهد. او هم می گوید گول رفیق ناباب را خورده است!

به او می گویم: «تو می گویی گول رفیق ناباب را خوردی و همدست هم می گوید رفیق ناباب را خورده است. بالاخره کدام یک از شما رفیق ناباب بود؟»

می گوید: «آن رفیق ناباب یک فرد دیگر بود که ما را فریب داد اما خودش قسدر رفت!»

سومین نفر هم کسی است که کلاً منکر اتهام است. وقتی به او می گویم راجع به نحوه سرقت توضیح بده می گوید کدام سرقت؟! طوری خودش را بی خبر نشان می دهد که یک لحظه همدستش با تعجب به او خیره می شود!

اما آخرین نفر از بقیه صادقانه تر جواب می دهد. او جوانکی است که می گوید: «اعتیاد باعث شد دست به سرقت بزنم. خانواده و همسر من را به خاطر اعتیادم رها کرده بودند. برای همین مجبور بودم برای تأمین هزینه های مواد مخدر سرقت کنم. صبح زود در خیابان راه می افتادم و در خودروها را باز می کردیم. از ضبط و باند اسپیکر گرفته تا حتی عینک و وسایل شخصی راننده را اگر در خودرو باقی مانده بود سرقت می کردیم.»

بنابراین گزارش، بعد از شناسایی شاکیان و مالباختگان و تکمیل تحقیقات رسیدگی به این پرونده در جریان قضایی قرار خواهد گرفت.

